

توانمندی کودک در جایگاه مخاطب ادبی

اثبات درک زیبایی شناختی کودک در دستگاه معرفتی کانت

■ محسن هجری



پذیرش این موضوع که کودک می‌تواند مخاطب ادبیات واقع شود، شاید بیش از هر چیز، در گرو پاسخ دادن به این پرسش باشد که آیا کودک در جایگاه مخاطب ادبیات، توانایی صدور احکام زیبایی شناسانه را دارد و آیا او می‌تواند در مواجهه با متن، جنبه‌های زیبایی‌شناختی آن را درک و به تعبیر کانت^۱ حکم ذوقی صادر کند یا نه؟

و در صورتی که برای او قائل به چنین توانی باشیم، با توجه به فقدان عقلانیت انتزاعی در نزد او،^۲ آیا گرایش ادبی او قابل اعتناست و آیا می‌توان او را در جایگاه یک مخاطب فعال که توانایی ترسیم مرز زشتی‌ها و زیبایی‌ها را دارد، پذیرفت؟ و پرسش بعد آن که آیا کودک، در صدور احکام زیبایی‌شناسانه، با مخاطب بزرگسال تفاوت ماهوی دارد و به تعبیری فاقد یک رشته مزیت‌هاست؟ یا این‌که حتی برعکس، می‌توان بر برتری او نسبت به مخاطب بزرگسال، در درک زیبایی‌شناسانه متن ادبی صحه گذاشت؟ پاسخ به این پرسش‌ها، از آن جهت اهمیت دارد که از دیدگاه برخی صاحب‌نظران ادبیات کودک، در انطباق با ویژگی‌های مخاطب، از مؤلفه‌های

زیبایی‌شناسی ملحوظ در متن ادبی که‌تر بهره می‌برد و به این دلیل، ادبیات کودک بیش‌تر به متون آموزشی و تربیتی پهلو می‌زند و به تعبیر دیگر، از ادبیات ناب^۳ فاصله می‌گیرد. برخی دیگر اطلاق ادبیات به متن‌های کودک محور را مجازی می‌پندارند؛ زیرا بر این باورند که مخاطب ادبیات باید توانایی صدور احکام زیبایی‌شناسانه را داشته باشد. در حالی که کودک به دلیل فقدان عقلانیت انتزاعی در نزد او، از چنین توانی بی‌بهره است و به همین دلیل، متن ادبی برای کودک به نوعی فروگاهی اجباری تن می‌دهد و شاید از چنین منظری است که برخی ادبیات کودک را شکل ناقص ادبیات بزرگسال می‌پندارند و برای نویسندگان این حوزه، آرزوی موفقیت‌های بالاتر در ژانر ادبیات بزرگسال می‌کنند!

ما در این نوشتار، با بهره‌گیری از دیدگاه **کانت**، در چگونگی صدور احکام زیبایی‌شناسانه یا به تعبیر دیگر احکام ذوقی، به این موضوع اشاره خواهیم کرد که فقدان عقلانیت انتزاعی، توانایی کودک را در صدور چنین احکامی زائل نمی‌کند و به همین دلیل، نمی‌توان چنین پنداشت که ادبیات کودک، به علت ناتوانی‌های مخاطب خاص خود، از ویژگی‌های زیبایی‌شناسی کم‌تر بهره می‌برد و حتی اگر قایل به این موضوع باشیم که به دلیل محدودیت دایره واژگانی و مفهومی کودک، متن ادبی مقید به مخاطب می‌گردد، باید پرسید کدامین متن ادبی بزرگسال است که بدون توجه به محدودیت‌های مخاطب شکل گرفته و نویسندگانی که یک زبان خاص را برای پردازش متن برمی‌گزینند، آیا به طور طبیعی خود را به ویژگی‌های زبانی و مفهومی گروهی از مخاطبان مقید و محدود نکرده است؟

انگاره‌های اثبات نشده
«ما از کودکی معتقداتی درباره عدالت و زیبایی داریم که اثر آن‌ها در پرورش روح، مانند اثر پدر و مادر است و ما به احترام و رعایت آن اصول خو گرفته‌ایم.»^۴ (افلاطون ۱۸۳۱: ۴۴۱)

غیر از **افلاطون**، کسان دیگری نیز چون **روسو**،^۵ گرایش به مولفه‌های زیبایی‌شناسانه را فطری^۶ کودک تلقی کرده‌اند، اما این که گرایش به زیبایی یا به تعبیر کلی، امر زیبا چه رابطه‌ای با نظام فکری کودک دارد، در چنین انگاره‌هایی پاسخ متقنی نمی‌یابند و اگر تعبیر **پیازه** را در تمثیلی خواندن اندیشه کودک بپذیریم و این که او دائم در حال مقایسه جزئیات با یکدیگر است، در آن صورت او چگونه می‌تواند در فرایندی مانند ادبیات وارد شود که در آن، باب مجاز و استعاره و کنایه و اشاره باز است و هر چیزی حتی واقعیت محسوس، در یک فضای انتزاعی مطرح می‌شود؟

به تعبیر کانت، ذهن در مواجهه با هدفمندی یک پدیده، بدون آن که اراده کند، قرین با لذت می‌شود و در این حالت است که آن پدیده را زیبا تلقی می‌کند. به عبارت دیگر، لذت غیرارادی ما از هدفمندی یک پدیده، حکم می‌کند که آن را زیبا بنامیم

مخاطب ادبیات کودک از منظر کانتی
با توجه به آن که **کانت** در اثبات گرایش انسان به امر زیبا، فرآیند استنتاجی را به خوبی پی می‌گیرد و از مقدمات مطرح شده، نتیجه متناسب را اخذ می‌کند، به همین دلیل ترجیح می‌دهیم که با بهره‌گیری از زیبایی‌شناسی **کانتی**، جایگاه کودک را به عنوان مخاطب ادبیات تبیین کنیم؛ به‌ویژه آن که دستاورد کانت، با تئوری‌های موجود در روان‌شناسی کودک نیز سازگاری دارد.

کانت می‌گوید: «در مواجهه انسان با طبیعت، او تلاش می‌کند یک نوع هماهنگی میان شناخت خود و پدیده‌های پیش‌رو پدید آورد؛ به گونه‌ای که پراکندگی جهان بیرونی را در اندیشه خود به سامان کند و آن‌ها را تحت قوانین کلی خود درآورد. زمانی که این هماهنگی پدید می‌آید، در او احساس لذت ایجاد می‌شود؛ زیرا احساس می‌کند که در طبیعت، هدفمندی وجود دارد و او نیز به فهم آن نائل شده است، اما در صورتی که با ناهمگونی مواجه شود، به او احساس انزجار دست می‌دهد.»^{۱۰} (نقد قوه حکم ۱۳۷۷: ۸۴)

کانت اعتقاد دارد که احساس لذت و رنج، با آن که اجزای نظام شناختی ما نیستند، اما رابطه‌ای پیوسته با آن دارند. هدفمندی پدیده‌ها نیز امری محسوس و قابل روبرت نیست، بلکه مقوله‌ای است که ما آن را جست‌وجو می‌کنیم و نسبت به فرآیند شناخت، امری پیشین است و به مانند لذت و رنج، از اجزای نظام شناختی محسوب نمی‌شود. در این حالت، انسان زمانی طبیعت را هدفمند تلقی می‌کند که تصور آن بی‌واسطه همراه با لذت باشد و خود این تصور، یک تصور زیبایی‌شناسانه از هدفمندی است. (همان منبع: ۸۶)

به تعبیر **کانت**، ذهن در مواجهه با هدفمندی یک پدیده، بدون آن که اراده کند، قرین با لذت می‌شود و در این حالت است که آن پدیده را زیبا

**کودک علی‌رغم نقصان
دستگاه شناختی و
فقدان عقلانیت انتزاعی،
احکام زیبایی‌شناختی
را به درستی صادر
می‌کند و در این
چارچوب، نه تنها
تفاوتی با یک بزرگسال
ندارد، بلکه چون از
مزاحمت مفاهیم انتزاعی
تا حد زیادی درامان
است، به محض مواجهه
با زیبایی آن را کشف
می‌کند**

در این‌جا خواه به تبعیت از فروید^۷ بپذیریم که گرایش به هنر، ناشی از ناخودآگاه سرکوب شده است و خواه به تأسی از **یونگ**^۸ بگوییم که یک ناخودآگاه همگانی، ما را به این سمت هدایت می‌کند و یا این که هم‌چون پیروان مکتب رسوخ حسی^۹، این‌گونه استدلال کنیم که انسان هنگام ملاحظه واقعیت‌های محسوس ذهن خود را به روی آن‌ها می‌گشاید و آن‌ها به واسطه احساس او دیده می‌شوند، در هر صورت بسیاری از مسائل اثبات نشده رها می‌شوند و ادبیات کودک، هم‌چنان از داشتن یک پشتوانه فلسفی محروم می‌ماند. درواقع ما با اثبات فلسفی توانایی کودک در درک زیبایی، بر صلاحیت ذاتی مخاطب ادبیات کودک صحه خواهیم گذاشت و این مهم از عهده رویکردهایی که به برخی از آن‌ها اشاره کردیم، برنمی‌آید.

ترجیح می‌دهیم که با بهره‌گیری از زیبایی‌شناسی کانتی، جایگاه کودک را به عنوان مخاطب ادبیات تبیین کنیم؛ به‌ویژه آن که دستاورد کانت، با تئوری‌های موجود در روان‌شناسی کودک نیز سازگاری دارد

تلقی می‌کند. به عبارت دیگر، لذت غیرارادی ما از هدفمندی یک پدیده، حکم می‌کند که آن را زیبا بنامیم. **کانت** حکمی را که معلول چنین لذتی است، حکم ذوقی می‌خواند. (همان: ۸۷)

اگر آن‌چه را **کانت** می‌گوید، مفروض بگیریم، در آن صورت خواهیم فهمید که چرا کودک علی‌رغم نقصان دستگاه شناختی و فقدان عقلانیت انتزاعی، احکام زیبایی‌شناختی را به درستی صادر می‌کند و در این چارچوب، نه تنها تفاوتی با یک بزرگسال ندارد، بلکه چون از مزاحمت مفاهیم انتزاعی تا حد زیادی در امان است، به محض مواجهه با زیبایی آن را کشف می‌کند و نسبت به آن گرایش نشان می‌دهد. از آن‌جا که **کانت** به خوبی استدلال می‌کند که قوه حکم (ذوقی)، برگرفته از تجربه و انباشتگی ناشی از آن نیست، به همین دلیل کمبود تجربه کودک نیز نمی‌تواند مانع صدور احکام زیبایی‌شناختی شود.

تناسب حکم ذوقی با اندیشه تمثیلی کودک

نکته‌ای که بسیار حائز اهمیت است، تناسب حکم ذوقی با اندیشه تمثیلی کودک است که پیش از این، با اشاره به رویکرد روان‌شناختی، به آن پرداختیم. از دیدگاه **کانت**، حکم ذوقی یا تشخیص امر زیبا، زمانی محقق می‌شود که ذهن با یک پدیده جزئی مواجه می‌شود و سپس آن را به اصل هدفمندی که در ذهن مستقر است، ارجاع می‌دهد. **کانت** معتقد است که برای طی شدن این فرآیند استنتاجی، نیازی به آن نیست که ذهن به دنبال یک قانون کلی باشد؛ زیرا پیش از این هدفمندی را به عنوان یک اصل کلی پذیرفته است بنابراین، به محض آن که پدیده هدفمندی را مشاهده کند، شرایط برای صدور حکم ذوقی فراهم است. زیرا به طور غیرارادی مورد جزئی به

قاعده کلی، یعنی هدفمندی ارجاع داده می‌شود و بدین ترتیب، حکم ذوقی صادر می‌شود که پدیده مورد نظر زیباست. (همان: ۷۲)

بنابراین، اندیشه تمثیلی کودک که تنها با جزئیات سروکار دارد و از انتزاع مفاهیم کلی عاجز است، برای صدور حکم ذوقی درباره امر زیبا با مانعی مواجه نیست و به این ترتیب، می‌توان دریافت که چرا کودک قبل از رسیدن به درک انتزاعی، توانایی صدور احکام زیبایی‌شناختی را داراست و دأوری او درباره امر زیبا، نه تنها ارزشی کم‌تر از قضاوت یک بزرگسال ندارد، بلکه به سبب فقدان غرض ورزی‌ها و مصلحت‌جویی‌ها، از خلوص بیش‌تری برخوردار است.

توانایی کودک در صدور احکام ذوقی، چگونگی مواجهه توانمند او را در عرصه ادبیات و هنر به خوبی تعریف می‌کند. چراکه در این عرصه، مرتبط ساختن جزئیات با اصل هدفمندی که جوهره احکام زیبایی‌شناختی است، حرف نخست را می‌زند. بنابراین، از جنبه زیبایی‌شناسانه، ادبیات کودک با مخاطبی ناتوان مواجه نیست و دچار

- که در آن، لذت ادبی بر هر مؤلفه دیگری از جمله آموزش و تربیت اولویت داشته باشد.
- ۴- ر.ک: **جمهور افلاطون**، ترجمه فواد روحانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۸۱
- ۵- ر.ک: امیل، ژان ژاک روسو، ترجمه غلامحسین زیرک زاده، انتشارات ناهید ۱۳۸۳
- ۶- استاد مطهری فطرت را مانند طبیعت و غریزه یک امر تکوینی می‌داند؛ با این تفاوت که از غریزه آگاهانه‌تر است. ر.ک: فطرت، ص ۳۳، انتشارات صدرا ۱۳۸۵
- ۷- اشاره به عقده ادیب که در اندیشه فروید، کنش‌ها و واکنش‌های آدمی را از خردسالی تا بزرگسالی از خود متأثر می‌کند.
- ۸- ر.ک: **زیبایی‌شناسی به زبان ساده**، محمود عبادیان، ص ۴۱، مرکز مطالعات و تحقیقات هنری ۱۳۸۱
- ۹- مکتب رسوخ حسنی، گرایش از روان‌شناسی خودنگرانه یا *introspective* محسوب می‌شود.
- ۱۰- ر.ک: نقد قوه حکم، امانوئل کانت، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، نشر نی ۱۳۷۷
- ۱۱- اشاره به نظریه‌ای که قرار دادن هر مفهوم جزئی ذیل یک مفهوم کلی را گونه‌ای از استبداد فکری برمی‌شمرد.

حصر نمی‌شود و اگر مؤلف خواهان آن باشد که مفاهیم زیبایی‌شناسانه را در متن خود جاری کند، معنی از جانب کودک متوجه او نخواهد شد. حتی می‌توان ادعا کرد که اصلی‌ترین مخاطب ادبیات، «کودک» است؛ چراکه درک زیبایی‌شناختی او، از گزند طبقه‌بندی‌های ذهنی درامان است و او به راحتی می‌تواند بدون تن دادن به اتوریته^{۱۱} مفاهیم کلی، زیبایی را کشف کند و گزاف نخواهد بود اگر بگوییم مخاطب بزرگسال ادبیات نیز در بازگشت به چنین وضعیتی است که لذت ادبی را کشف می‌کند؛ چراکه اگر عقل معطوف به نتیجه و مصلحت اندیشی حاکم باشد (یعنی همان چیزی که مقتضای زندگی عقلانی است)، ورود به جهانی که تنها از دریچه خیال مخاطب کشف می‌شود، امکان‌پذیر نخواهد بود.

پی‌نوشت

- ۱- امانوئل کانت (Immanuel Kant, ۱۷۲۴-۱۸۰۴)
- ۲- ر.ک به: **شکل‌گیری نماد در کودکان یا play, dreams and imitation in childhood**، ژان پیاژه، ترجمه زینت توفیق، ۱۳۸۲
- ۳- منظور از ادبیات ناب می‌تواند عرصه‌ای باشد

به نام فدای دانا

محقق گرامی سرکار خانم معصومه انصاریان

انتخاب نقد شما با عنوان «دختران و زنان مرد ساخته» منتشر شده در شماره‌ی ۴۱ پژوهشنامه ادبیات کودک در نهمین جشنواره مطبوعات کانون باعث خوشحالی دوستانتان شد. این موفقیت را تبریک می‌گوییم و آرزو می‌کنیم که در این راه ثابت قدم باشید.

رضا هاشمی نژاد، مهدی حجوانی، علی اصغر سید آبادی و گیسو مرادمند